

گفتیم روایات داله بر عدم کفایت تصدیق جنانی را باید بررسی کنیم که آیا مقتضی در آنها تمام است یا نه.

روایت اول که مهمترین روایت است که ممکن است گفته شود دلالت می‌کند بر عدم اعتبار تصدیق جنانی، روایت مسعده بن صدقه است که در مورد سندش بحث می‌کردیم.

اشکال سند این روایت در مورد مسعده بن صدقه بود. روشن شدن حال مسئله هم به جهت این مسئله و هم به جهت این که ایشان در روایات مختلفی واقع شده مهم است. سند روایت چنین بود:

«قرب الإسناد عَنْ هَارُونَ عَنِ ابْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَ أَنَّهُ قَالَ لَهُ...» [1]

عبد الله بن جعفر حمیری از هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه از جعفر از پدرش علیه السلام نقل می‌کند.

جلالت و عظمت عبد الله بن جعفر معلوم است و هارون بن مسلم نیز ثقة و وجهی می‌باشد و از این رو در ایشان نیز اشکال نیست و اشکال در مسعده بن صدقه می‌باشد.

روشن شدن حال وی هم برای این مساله و هم برای وجودش در روایات عدیده مفید است و یکی از آن روایات عبارت باشد از روایت: «الاشیاء كلها على ذلك حتى تستبين او تقوم به البينه» که این روایت هم دارای بحث بسیار مهمی می‌باشد و به جهت وجود وی در سند این روایت نیز بحث از حال وی از اهمیت برخوردار است.

مجموعاً برای وثاقت ایشان هفت یا هشت راه وجود دارد. چون ایشان توثیق صریح و واضحی در کتب رجالیه ندارد فلذا برای اثبات وثاقت ایشان راههای مختلفی پیموده شده است.

راه اول:

وجود ایشان در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم که در مطالب قبل مطرح و اشکال آن نیز گفته شد.

راه دوم:

وجود ایشان در اسناد کامل الزیارات که در مطالب قبل مطرح و اشکال آن نیز گفته شد.

راه سوم:

راه مرحوم محقق تبریزی است که بگوئیم وی از معاریفی است که درباره وی قدحی وارد نشده است و هر جا چنین باشد اطمینان بر وثاقت وی پیدا می‌کنیم و یا به بیانی که در مطالب قبل گفته شد حجت تعبدی شرعی بر وثاقت قائم می‌شود. اگر مبنای این راه را بپذیریم تمام است ولیکن خود صاحب مبنا مکرراً در فقه، روایاتی را که مسعده بن صدقه در آنها وجود دارد، ضعیف شمرده‌اند به این جهت که مسعده بن صدقه در آن سند واقع شده است یعنی خود صاحب این مبنا کبری را بر این صغری تطبیق نفرموده است و از

این رو معلوم می شود که ایشان یا در مشهور بودن وی شک دارند و یا این که در «لم یرد فیه قدح» شک دارند.

ممکن است نسبت به «لم یرد فیه قدح» کسی بگوید: قدح درباره آنان وارد شده و آن قدح عبارت است از این که مرحوم علامه حلی ره ایشان را در قسمت دوم از کتاب رجال خود که برای ضعفاء می باشد، ذکر کرده است و همچنین ابن داود ره وی را در قسمت دوم از کتاب رجال خود که برای ضعفاء می باشد، نقل کرده است ولی با صرف نظر از مطلبی که در قسمت ما یدل علی الضعف خواهیم گفت، ظاهراً مرحوم محقق تبریزی اینها را قدح نمی دانند زیرا مرحوم علامه ره و ابن داود ره از متأخرین هستند و مرحوم خوئی و مرحوم تبریزی و عده ای دیگر از تلامذ ایشان توثیق و جرح متأخرین را حجت نمی دانند. بله این احتمال نیز وجود دارد که ایشان در این مقام از مبنایشان غفلت فرموده باشند.

این سخن که آیا درباره وی قدحی وارد شده است یا خیر، در آینده بحث خواهیم کرد.

(سوال شاگرد زید عزه:

جواب استاد مد ظله: مقصود از شهرت، شهرت در فتوی نیست. اگر به یک مطلبی مشهور فتوی دادند اطمینان پیدا نمی کنیم زیرا یک امر نظری است و در نظریات اشتباه فراوان است ولی در ای جا مقصود این است که اگر یک شخصی در حوزه علمیه مشهور بود و همه وی را می شناسند و هیچ کس درباره وی بدی نمی گوید، در این صورت برای انسان اطمینان پیدا می شود زیرا یک امر مُعَقَّدی نیست که اشتباه در آن زیاد باشد و الان خود شما به کسانی که اطمینان به وثاقت آنها دارید راه شما این است که حدود ده یا پانزده سال با وی بوده اید یا در محلی یا جامعه ای بوده و شما بدی از وی ندیدید یا نشنیده اید لذا می فرمائید که آدم خوبی است. پس این سخن یک مطلب قریب به ذهن است مخصوصاً گفته شد که رجالیون چشمان خود را باز کرده اند و به افراد نظر انداخته اند که اگر دارای قدحی هستند، بنویسند البته خود ابن اود ره در اول بحث ضعفاء فرموده است که این کار من از باب غیبت نیست بلکه برای حفظ شریعت است و برای اینکه احکام شریعت از افرادی که سهو و نسیان دارند و کاذب هستند مصون بماند و به این جهت این کار را انجام می دهیم و الا هیچ داعی بر بیان عیب اشخاص نداشتیم.)

راه چهارم: (10:08)

راه چهارم این است که مرحوم محقق مجلسی اول در روضه المتقین می فرمایند: «طائفه امامیه به روایات مسعده بن صدقه عمل کرده اند.»

اگر این صغری تمام باشد یعنی طائفه امامیه عمل کرده باشند از دو جهت برای ما فائده دارد:

فائده اول:

وقتی طائفه به روایات ایشان عمل کرده اند، معلوم می شود روایاتش تمام و حجت است ولو این که وثاقت خودش اثبات نشود.

فائده دوم:

وقتی طائفه به روایات ایشان عمل می کنند، معلوم می شود که او راستگو و ثقه می باشد. خیلی مستبعد است که یک شخص دروغگو باشد ولی اتفاقاً تمام روایاتش درست باشد و همه طائفه به آنها عمل می کنند.

راه پنجم: (12:13)

راه پنجم این است که مرحوم محقق مجلسی اول فرموده اند: «ما خودمان روایات مسعده بن صدقه را تتبع کردیم و دیدیم همه روایات متین است و مطابق آن چیزی است که مسلم الوثاقه ها نقل می کنند بلکه می فرماید: روایات ایشان از روایات حریر بن عبدالله سجستانی که از ثقات اصحاب است و از روایات جمیل ادق و اُمتن است با این که جمیل از اصحاب اجماع است و این اماره بر وثاقت ایشان است و از این رو مرحوم محقق مجلسی اول صراحتاً می گوید: ایشان ثقه است.

«و الذي يظهر من أخباره التي في الكتب أنه ثقة لأن جميع ما يرويه في غايه المتانة موافقة لما يرويه الثقات من الأصحاب، و لهذا عملت الطائفة بما رواه هو و أمثاله من العامة. بل لو تتبعنا وجدت أخباره أسد و أمتن من أخبار مثل جميل بن دراج، و حرير بن عبد الله، مع أن الأول من أهل الإجماع، و الثاني أيضا مثله في عمل الأصحاب» [2]

پس مرحوم محقق مجلسی اول در این عبارت دو ادعا دارند. یکی این که طائفه به روایات وی عمل کرده اند ولیکن می گویند علت عمل طائفه این چیزی است که ما می گوئیم. یک اخبار می فرماید که طائفه به روایات وی عمل می کنند و یک تحلیل دارد که چرا طائفه به روایات ایشان عمل می کنند و دوم این تحلیلی است که ایشان دارند و از این تحلیل وثاقت ایشان را استنتاج کرده اند. پس این عبارت وجه چهارم و پنجم می شود.

بررسی راه چهارم: (15:45)

جواب اول:

این که فرمودند: طائفه عمل کردند، خلاف وجدان است. بسیاری از طائفه و بزرگان طائفه مانند محقق و قبل و بعد از ایشان در فقه استدلالی مشاهده می شود که روایاتی را که ایشان در آن است کنار گذاشته اند و فرموده اند: لضعف السند لانه لم تثبت وثاقه مسعده بن صدقه. بله در مواردی عمل کرده اند اما گاهی همین موارد را تعلیل کرده اند که ضعفش منجبر به عمل اصحاب است و در مواردی که عمل اصحاب را احراز نکرده اند روایت را کنار گذاشته اند. اگر عنوان مسعده بن صدقه را به رایانه بدید بیش از دو هزار مورد می آورد که بزرگان نسبت به اینها اشکال می کنند و مرحوم محقق مجلسی در عصری می زیسته که این ابزارها نبوده لذا به مقدار تتبع خودشان حدس زده اند ولی باز هم مورد تعجب است زیرا کتبی مانند معتبر که حتما مورد مراجعه ایشان بوده مشاهده می شود که این روایات مسعده بن صدقه را به خاطر ضعف ایشان کنار گذاشته اند. پس این صغری تمام نیست و خلاف وجدان می باشد.

جواب دوم:

سخن ایشان یک اجماع منقول می‌شود آن هم از متأخر المتأخر المتأخرین و اجماع منقول حجت نیست مخصوصا از متأخر المتأخر المتأخرین.

بررسی راه پنجم: (18:17)

این که فرمودند: از متانت داشتن روایات ایشان و مطابقت داشتن بسیاری از روایات ایشان با روایات ثقات، وثاقت وی ثابت می‌شود، مرحوم شهید صدر در بحوث فی شرح عروه فرموده است:

«و دعوی أن رواياته كلها متقنة و محكمة، إنما تدل على فضله لا على وثاقته.» [3]

می‌فرمایند این سخن دلالت دارد بر اینکه آدم فاضلی بوده است و حرفهای محکمی می‌زند و یا در نقل به معناها قالبهای خوبی انتخاب می‌کند اما آیا آدم موثقی است که اگر در موردی شک داشت حرفی نزند؟ برخی هستند که مطلبی برای آنها صد در صد نیست باز آن مطلب را می‌گویند و این سخن مطلب مهمی برای ما که پاسخ به سوالات شرعی می‌دهیم می‌باشد که از «نه» گفتن هراسی نداشته باشیم.

(داستان: (19:50)

مرحوم علامه طباطبائی در یکی از کوچه‌های صفائیه که به منزلشان راهی بود، به ایشان برخورد و در برهان صدیقین اسفار ایشان حاشیه‌ای دارند که این سخن خاص ایشان را از خودشان سوال کردم و ایشان مثلا فرمودند که یادم نیست. مرحوم محقق شیخ استاد حائری در خیلی مواقع مساله‌های عادی را از ایشان می‌پرسیدند مانند اینکه در مسجد دو زیلو روی هم افتاده بود و یک دست من روی این زیلو بود و دست دیگر روی آن زیلو به گونه‌ای که یکی حدود دو سانتیمتر بالاتر بود و ایشان فرمودند که این مطلب را در شرح بر عروه نوشته‌ام ولی الان نمی‌دانم.)

اینکه سخنانی را نقل می‌کند که سخنان متقن و محکمی است با وثاقت فرق دارد. وثاقت تحریر از کذب و تحریر از گفتن آنچه نمی‌داند، است. پس اینکه روایاتش متقن و محکم است کاشف از این نیست که ترس از خداوند متعال دارد در حالی که ما باید این را اثبات نمائیم.

بنابراین اشکال مرحوم محقق شهید صدر بر این فرمایش تمام است البته مگر این که کسی اطمینان شخصی پیدا کند. یعنی ممکن است کسی میدانی تحقیق و بررسی کرده که روایات وی چگونه متقنی است و ممکن است با توجه به نوع اتقان، شخصی اطمینان به وثاقت وی پیدا نماید و از این رو کسی که در مقام فتوی دادن است باید این جهات را خیلی محکم ملاحظه نماید.

مرحوم علامه مجلسی دوم که به پدر علاقه‌مند است و همیشه بسیار از پدر با عظمت یاد می‌کند، در کتاب وجیزه خود مسعده بن صدقه را تضعیف کرده است و معلوم می‌شود که سخنان پدر، ایشان را قانع نفرموده است و اینکه ایشان از این سخنان پدر قانع نشده است، این اشکال را تقویت می‌کند.

راه ششم: (24:24)

راه ششم راهی است که مرحوم محقق شیخ استاد حائری در شرح عروه فرموده‌اند:

«و يمكن الاعتماد على سنده و إن لم يصحَّ بوثوق مسعدة بن صدقة، من أجل أنَّ هارون بن مسلم الثقة يروى عنه كتابه بلا واسطة، فهو ظاهر الصلاح عنده.» [4]

می فرماید: هارون بن مسلم ثقة و وجه بوده است. پس ثقة بلند مرتبه‌ای بوده است و هارون بن مسلم راوی کتاب مسعدة بن صدقه است یعنی راوی و مروّج کتاب مسعدة بن صدقه چنین شخص جلیلی است و اگر هارون بن مسلم جلیل اعتماد به وی نداشت، مروّج و راوی و ناشر کتاب او نمی شد. پس از این سخنان می‌توانیم یک کبرای کلی رجالی به دست بیاوریم که اگر جلیل و بزرگی راوی کتاب شخصی شد که آن شخص حالش مجهول است، از همین راوی کتاب او بودن وثاقت او را کشف می‌کنیم.

مرحوم امام هم شبیه این سخن را دارند اما نه در مورد هر جلیلی بلکه در مورد مانند احمد بن محمد بن عیسی چون آن‌گونه که در کتب رجال آمده است ایشان بسیار حساسیت در نقل از ضعفا داشته است و از این رو به همین دلیل وقتی رئیس حوزه علمیه قم بوده است چندین نفر را مانند سهل بن زیاد و احمد بن محمد بن خالد برقی با اینکه برقی از اهل قم بوده، از قم اخراج کرده است. مرحوم امام در مورد ایشان می فرماید: چنین کسی وقتی راوی یک کتاب شد یا از کسی مطلبی را نقل کرد، معلوم می شود که ایشان او را ثقة می‌دانسته است البته در همین مورد هم بعضی از مرحوم امام این سخن را نپذیرفته اند و گفته اند آن چه احمد بن محمد بن عیسی حساسیت داشته است این بوده که کسی دأبش نقل از ضعفا باشد نه اینکه در برخی مواقع و به مناسبتی مانند تعاضد روایت یا استشهاد به یک روایت برای روایت دیگر از یک ضعیف نقل روایت کند. لذا اگر احمد بن محمد بن عیسی راوی کتاب باشد و بخواهد همه روایات او را نقل کند سخن مرحوم امام درست است ولی اگر در برخی مواقع بوده باشد، نقل احمد بن محمد بن عیسی از وی دلیل بر وثاقت نمی‌باشد.

بررسی راه ششم: (30:34)

در ما نحن فیه حرف مرحوم محقق استاد حائری صحیح به نظر نمی‌آید زیرا همانطور که قبلاً گفته شده در برخی موارد نقل روایات از شخصی ممکن است در اثر این بوده باشد که مثلاً هارون بن مسلم با اینکه حال مسعدة بن صدقه را نمی‌دانسته از کتاب وی نقل می‌کند زیرا همان طور که مرحوم محقق مجلسی اول فرمود به این علت بوده است که روایات وی متقن است و مناسب با روایاتی است که اجلاء نقل می‌کنند و ممکن است به این خاطر بوده که هارون بن مسلم کتاب ایشان را معتمد می‌دانسته است نه اینکه خود شخص مورد اعتماد بوده باشد و ما در کتب رجال زیاد داریم افرادی را که تضعیف کرده‌اند ولی کتاب آنها را معتمد شمرده‌اند زیرا کتاب شخص ضعیف خدمت امام علیه السلام عرضه شده و حضرت علیه السلام فرموده‌اند که مطالب این کتاب صحیح است. گاهی ممکن است شخص برای نرفتن آبروی خود در کتاب سخنان درست نقل نماید تا مثلاً مدرک در دست کسی نداده باشد ولی در سخنان افواهی که قابل انکار است دروغ بگوید و علاوه بر این مرحوم صدوق در اول من لا يحضره الفقيه مطلبی دارد که خیلی

فائده دارد و آن مطلب این است که می‌گوید: دأب من در این کتاب دأب مصنفین نیست که هر روایتی را نقل کنم بلکه روایاتی نقل می‌کنم که نزد من و خدا حجت است و حکم به صحتش می‌کنم. این سخنان می‌رساند اجلاء مقید نبوده اند تنها از ثقات نقل کنند و مقید نبوده اند به این جهت که تعاضد روایات موجب تواتر معنوی و اجمالی و وثوق می‌شود. این بزرگان برای این که این روایات از بین نرود و از اجتماع این روایات آثاری به دست می‌آید اینها را حفظ کرده‌اند. و از این رو بسیاری از احکام و عقائد و معارف شریعت را از روایات متراکمه که ممکن است نسبت به تک تک آنها اشکال نمائیم ولی مجموع آنها نمی‌تواند دروغ و خلاف واقع بوده باشد، کشف می‌کنیم مانند شجاعت امیر المومنین علیه السلام که در موارد زیادی نقل شده و نمی‌شود همه اینها دروغ بوده باشد. زیارت عاشورا در موارد مختلف خونده شده و حوائج داده شده است و آثار غریبه از آن دیده شده است و نمی‌شود همه آنها دروغ بوده باشد و از این رو یکی از ادله صحت زیارت عاشورا همین است که اخیرا مشاهده کردم که آیه الله زنجانی دام ظلله علاوه بر اینکه سند را از جهت رجالی بررسی کرده‌اند به این دلیل هم تمسک کرده‌اند و این دلیل، دلیل درستی است. مرحوم علامه مجلسی که بحار الانوار را نوشته است نمی‌خواهد بگوید که تک تک روایات تمام هستند و خودشان نیز فرموده‌اند ولی این روایات را جمع نموده است تا این روایات از بین نروند و این روایات با تارکم و تعاضدشان موجب اطمینان آوری یا تواتر اجمالی یا معنوی خواهد شد و در اینجا نیز هارون بن مسلم ممکن است مسعده بن صدقه را نشناسد اما به این دلیل که ممکن است روایات وی صحیح باشد، روایت وی را نقل می‌کنم تا در کنار روایات دیگر موجب اطمینان آوری یا تواتر اجمالی یا معنوی شود.

بنابراین خدمت مرحوم محقق استاد حائری عرض می‌شود که نقل هارون بن مسلم از ایشان کاشف ثقه بودن وی در نزد هارون بن مسلم نمی‌شود بلکه اگر هارون بن مسلم به روایات ایشان بدون معاضده به روایات دیگر فتوا دهد، در این صورت بعید نیست که بگوئیم هارون بن مسلم اطمینان به وثاقت وی داشته است زیرا اینکه گفته شود هارون بن مسلم که خیلی از ایشان روایت نقل می‌نماید، برای هر کدام قرینه خاصه داشته است خیلی مستبعد است اما در مورد فتوا دادن هارون بن مسلم اطلاعی نداریم.

نتیجه این شد که با این راه نمی‌توان وثاقت وی را تمام کرد.

راه هفتم: (37:23)

این که اتحاد مسعده بن صدقه با مسعده بن زیاد ادعا بشود. در مورد مسعده بن زیاد مرحوم نجاشی فرموده: ثقه عین. اگر اتحاد این دو ثابت شود، توثیق مرحوم نجاشی راجع به ایشان خواهد بود.

راه هشتم: (38:07)

این که اتحاد مسعده بن صدقه با مسعده بن الیسع ادعا شود.

راه نهم: (38:23)

اثبات اتحاد این سه عنوان با هم یعنی مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد و مسعده بن الیسع

و ادعای اتحاد این سه عنوان را آیت الله زنجانی دام ظلله با یک واسطه از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی نقل می‌فرمایند و خود ایشان می‌فرمایند: اقوی همین حرف است که این سه عنوان متحد هستند.

[1]. بحار الأنوار، ج 65، ص: 241، ح 1

[2]. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، ج 14، ص: 266

[3]. بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج 2، ص: 83

[4]. شرح العروة الوثقی (للحائری)، ج 2، ص: 464